

* قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱

*- شروط اجرای احکام دادگاه‌های دادگستری:

- ۱- حکم قطعی شده باشد یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می‌کند صادر شده باشد.
- ۲- حکم به محکوم‌علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی او ابلاغ شده باشد.
- ۳- محکوم‌له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی او کتباً تقاضای اجرای حکم را از دادگاه نمایند.
- ۲- اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می‌آید ~~موارد استثنای~~ در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- ۲- در مواردی که دادگاه جنبه اعلامی داشته و مستلزم عملی از طرف محکوم‌علیه نیست.
- ۳- در مواردی که سازمان‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده ولی اجرای حکم باید توسط آن‌ها صورت گیرد.
- ۳- مرجع صدور اجرائیه دادگاه نخستین است.
- ۴- ابلاغ اجرائیه طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به عمل می‌آید.
- ۵- آخرین محل ابلاغ به محکوم‌علیه در پرونده دادرسی برای ابلاغ اجرائیه سابقه محسوب می‌شود.
- ۶- در مورد حجر یا فوت محکوم علیه قبل از ابلاغ اجرائیه، ابلاغ اجرائیه حسب مورد به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه یا مدیر ترکه صورت می‌گیرد.
- ۷- در مورد حجر یا فوت محکوم‌علیه بعد از ابلاغ اجرائیه اطلاع دادن مفاد اجرائیه و عملیات انجام شده به وسیله ابلاغ اخطاریه به ولی، قیم، امین، وصی، ورثه و مدیر ترکه صورت می‌گیرد.
- ۸- در صورت اشتباه در صدور اجرائیه دادگاه می‌تواند رأساً یا به درخواست هر یک از طرفین به اقتضای مورد اجرائیه را ابطال یا تصحیح کند یا عملیات اجرایی را الغاء کند و دستور استرداد مورد اجرا را بدهد.
- ۹- اجرائیه توسط قسمت اجرای دادگاهی که آن را صادر کرده و به اجرا گذاشته می‌شود.
- ۱۰- در صورت بروز اشکال در حین جریان اجرای حکم دادگاهی که تحت نظر آن اجرا می‌شود رفع اشکال می‌کند.
- ۱۱- در صورت اختلاف ناشی از اجرای حکم دادگاهی که حکم توسط آن اجرا می‌شود رفع اختلاف می‌کند.
- ۱۲- اگر اختلاف راجع به مفاد حکم، باشد و اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم‌به رخ می‌دهد باشد که دادگاهی رسیدگی می‌شود که حکم را صادر کرده است.
- ۱۳- در صورت بروز اختلاف ناشی از اجرای رأی داور دادگاهی رفع اختلاف می‌کند که اجرائیه را صادر کرده است.
- ۱۴- درخواست رفع اختلاف فقط در موردی باعث تأخیر اجرای حکم می‌شود که قرار تأخیر اجرای حکم صادر شده باشد.
- ۱۵- اگر محکوم‌علیه تاجر باشد و در حین اجرای حکم ورشکسته شود مراتب از طرف مدیر اجرا به اداره قضیه یا مدیر تصفیه اعلام می‌شود تا مطابق مقررات راجع به قضیه امور ورشکستگی اقدام شود.

۱۶- به محض ابلاغ اجرائیه به محکوم‌علیه: ۱- باید ظرف ده روز مفاد آن را اجرا کند. ۲- یا ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به بدهد. ۳- یا مالی معرفی کند که اجرای حکم را استیفاء محکوم‌به از آن امکان‌پذیر باشد.

۱۷- محکوم‌علیه در صورت نداشتن مال باید صریحاً به قسمت اجرا اعلام کند.

۱۸- شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم‌علیه برای استیفاء محکوم به مالی را به قسمت اجرا معرفی کند.

۱۹- هر زمان حکمی که به اجرا درآمده اگر بر اثر نقض یا اعاده دادرسی یا فسخ به موجب حکم نهایی بلاثر شود به دستور دادگاه مجری حکم عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا درمی‌آید.

۲۰- در صورتی که محکوم به عین معین باشد و استرداد آن ممکن نباشد دادرز مثل یا قیمت آن را وصول می‌کند.

۲۱- اعاده عملیات اجرایی به دستور دادگاه بدون صدور اجرائیه به عمل می‌آید.

۲۲- در موردی که خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شود از تمام ملک مشاع خلع ید می‌شود.

۲۳- اگر عین محکوم به در تصرف کسی غیر از محکوم‌علیه باشد فقط زمانی که متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن بوده و دلایلی هم ارائه کند مانع اقدامات اجرایی است.

۲۴- اگر تصرف مدعی حقی از عین یا منافع محکوم‌له باشد، دادرز یک هفته به او مهلت می‌دهد که به دادگاه صلاحیتدار از مراجعه کند و اگر ظرف پانزده روز از مهلت مذکور قراری مبنی بر تأخیر اجرای حکم صادر نشود، عملیات اجرایی ادامه می‌یابد.

۲۵- در مواردی که محکوم‌به قابلیت تقویم نداشته باشد، محکوم‌له می‌تواند دعوی خسارت اقامه کند.

۲۶- در صورت تلف و عدم دسترسی به محکوم‌به که عین معین باشد، قیمت آن به تراضی طرفین تعیین می‌شود و در صورت عدم تراضی به وسیله دادگاه تعیین می‌شود.

۲۷- در صورت عدم اجرای حکم توسط محکوم‌علیه، عدم معرفی مال توسط محکوم‌علیه، عدم تأمین و توقیف مال محکوم‌علیه و عدم توافق و قرار با محکوم‌له مبنی بر اجرای حکم از طرف محکوم‌علیه، محکوم‌علیه می‌تواند درخواست توقیف اموال محکوم علیه معادل محکوم به کند.

۲۸- در صورتی که مال معرفی شده برای توقیف ارزش بیشتری از محکوم به داشته باشد و قابل تجزیه نباشد تمام آن توقیف می‌شود.

۲۹- محکوم‌علیه می‌تواند از یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش مال توقیف شده درخواست تبدیل آن را به مال دیگری بنماید به شرط اینکه مال پیشنهاد شده از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده کمتر نباشد.

۳۰- محکوم‌له می‌تواند یک بار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید.

۳۱- مرجع اعتراض محکوم علیه یا محکوم له به تصمیم قسمت اجرا در مورد تبدیل مال توقیف شده دادگاه صادر کنند اجرائیه است و تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است.

۳۲- هر گونه نقل و انتقال اعم از قطعی، شرطی و رهنی نسبت به مال توقیف شده باطل و بلااثر است.

۳۳- عدم حضور محکوم له و محکوم علیه مانع از توقیف مال نمی شود. ولی توقیف مال به طرفین اعلام می شود.

۳۴- مال منقولی که در تصرف شخصی غیر از محکوم علیه باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی کند به عنوان محکوم علیه توقیف نخواهد شد. در صورت اثبات خلاف ادعای متصرف، وی مسئول جبران خسارت محکوم له خواهد بود.

۳۵- از اموال منقول وجود در محل سکونت زوجین آنچه عادتاً و معمولاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد متعلق به زن و آنچه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد متعلق به شوهر است و بقیه مشترک بین آنان محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

۳۶- اموال ضایع شدنی و اموالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب یا کسر فاحش قیمت است فوراً ارزیابی و با تصویب دادگاه بدون رعایت تشریفات راجع به توقیف و مزایده به فروش می رسد اما قبل از فروش باید از اموال مزبور صورته برداری شود.

۳۷- ارزیابی اموال منقول حین توقیف به عمل می آید. قیمت اموال به ترازی محکوم له و محکوم علیه تعیین می شود. در صورت عدم حضور محکوم له و محکوم علیه یا عدم ترازی آنها ارزیاب تعیین می شود.

۳۸- در صورت عدم دسترسی به ارزیاب در حین توقیف قیمت تعیین محکوم له ملاک است.

۳۹- مهلت اعتراض هر یک از طرفین به نظر ارزیاب سه روز از تاریخ ابلاغ است و مرجع اعتراض دادگاه مجری حکم است و تشخیص دادگاه قطعی است.

۴۰- اموال توقیف شده فقط با ترازی کتبی طرفین به اقبای نسبی دادورز تا درجه سوم و محکوم له و محکوم علیه و همسر آنان و کسانی که با طرفین قربت سببی تا درجه سوم دارند سپرده می شود.

۴۱- در صورت وجود مال منقول محکوم علیه نزد ثالث حقیقی یا حقوقی اخطار به شخص ثالث ابلاغ می شود.

۴۲- در صورت انکار ثالث مبنی بر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب یا اجور و عواید محکوم علیه نزد خود باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطاریه مراتب را به قسمت اجرا اطلاع دهد.

۴۳- در صورت ادعای شخص ثالث مبنی بر از بین رفتن مال بدون تعدی و تفریط قبل از مطالبه قسمت اجرا، می تواند به دادگاه دادخواست دهد و دادگاه در صورت موجه دیدن دلائل ثالث قراردادی و در باب توقیف عملیات اجرایی تا تعیین تکلیف نهایی صادر می کند.

۴۴- از حقوق و مزایای کارکنان سازمان‌ها و موسسات دولتی یا وابسته به دولت و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و بانک‌ها و شرکت‌ها در بنگاه‌های خصوصی و نظایر آن‌ها در صورتی که دارای زن و فرزند باشند ربع و آلا ثلث توقیف می‌شود.

۴۵- توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد در صورتی که دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه‌نگر باشد جایز است.

۴۶- حقوق و مزایای نظامیانی که در جنگ هستند توقیف نمی‌شود.

۴۷- توقیف حقوق و مزایای مستخدمین مانع از آن نیست که اگر مالی از محکوم‌علیه معرفی شود برای استیفای محکوم به توقیف شود ولی اگر در مال معرفی نشده برای استیفای محکوم به کافی باشد توقیف حقوق و مزایای مستخدمی محکوم‌علیه موقوف می‌شود.

۴۸- اداره ثبت در مورد توقیف اموال غیر منقول که توسط قسمت اجرا اطلاع داده شده است، در صورت ثبت بودن ملک به نام محکوم‌علیه مراتب را در دفتر املاک قید می‌کند و به قسمت اجرا اطلاع می‌دهد. اگر ملک در جریان ثبتی باشد در دفتر بازداشتی و پرونده ثبتی قید می‌کند و به قسمت اجرا اطلاع می‌دهد. و اگر ملک به نام محکوم‌علیه نباشد فوراً به قسمت اجرا اطلاع می‌دهد.

۴۹- توقیف مال غیر منقول که سابقه ندارد فقط زمانی به عنوان مال محکوم‌علیه جایز است که محکوم‌علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد و یا به موجب حکم نهایی محکوم‌علیه مالک ساخته شود. ۵۰- در صورتی که مساحت ملک معین نباشد، دادورز (مأمور اجرا) مساحت تقریبی آن را در صورت قید می‌کند.

۵۱- مال غیر منقول بعد از تنظیم و ارزیابی حسب مورد موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل می‌شود. ۵۲- در صورت توقیف عوائد غیرمنقول، عوائد توفیقی به امین مورد تراضی طرفین سپرده می‌شود، در صورت عدم تراضی طرفین به شخص امین تعیین از سوی دادورز سپرده می‌شود. عوائد اگر به صورت وجه نقد باشد به قسمت اجرا تسلیم می‌شود.

۵۳- نحوه فروش اموال منقول از طریق مزایده به عمل می‌آید.

۵۴- محل فروش اموال منقول از طرف دولت یا شهرداری تعیین می‌شود. در صورت عدم تعیین محل توسط دولت یا شهرداری مدیر اجرا محل فروش را معین می‌کند.

۵۵- آگهی فروش باید در یکی از روزنامه‌های محلی یک نوبت منتشر شود و فاصله بین انتشار آگهی و روز فروش نباید بیش از یک ماه و کمتر از ده روز باشد.

۵۶- فروش اموال منقول با حضور دادورز و نماینده دادسرا به عمل می‌آید و صورت مجلس به امضای آن‌ها می‌رسد.

۵۷- محکوم‌له می‌تواند مانند سایرین در خرید اموال منقول شرکت کند.

۵۸- ارزیابان، دادورزها، سایر اشخاصی که مباشر امر فروش هستند و اقربا، سببی و نسبی افراد نامبرده تا درجه سوم نمی‌توانند در خرید اموال منقول شرکت کنند.

۵۹- اگر دادورز پرداخت بهای مال مورد مزایده را به وعده قرار دهد، برنده باید ده درصد بهای مال را فی‌المجلس بپردازد و بقیه را ظرف مدتی که از یک ماه تجاوز نمی‌کند بپردازد.

۶۰- هر گاه مال مورد مزایده خریدار نداشته باشد و در صورت تقاضای مجدد مزایده به هر قیمت که خریدار داشته باشد به فروش می‌رسد و هزینه مجدد آگهی بر عهده محکوم‌له است.

۶۱- هر گاه ملک مشاع باشد فقط سهم محکوم‌علیه به فروش می‌رسد مگر اینکه سایر شرکاء فروش تمام ملک را بخواند و در این صورت طلب محکوم‌له و هزینه‌های اجرایی از حصه محکوم‌علیه پرداخت می‌شود.

۶۲- شکایت راجع به اقدامات دادورز ظرف یک هفته از تاریخ وقوع به دادگاهی که دادورز در آنجا مأموریت داور داده می‌شود.

۶۳- دادگاه در صورت احراز صحت جریان مزایده دستور صدور انتقال سند را به نام خریدار می‌دهد و این دستور قطعی است. هر زمان مالک حاضر به امضاء سند انتقال به خریدار نشود و نماینده دادگاه سند انتقال را به نام خریدار در دفترخانه اسناد رسمی امضا می‌کند.

۶۴- در صورتی که ملک خریدار نداشته باشد محکوم‌له می‌تواند از آن را در ازای طلب خود قبول کند و یا مالک می‌تواند ظرف دو ماه از انجام مزایده باید پرداخت همه بدهی‌ها و خسارت‌ها و هزینه‌های اجرا از انتقال به نام محکوم‌له جلوگیری می‌کند.

۶۵- اگر اظهار حق شخص ثالث نسبت به مال منقول یا غیرمنقول مستند به حکم قطعی یا سند رسمی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است توقیف رفع می‌شود. در غیر این صورت عملیات اجرایی ادامه می‌یابد و مدعی ثالث می‌تواند برای اثبات ادعای خود و جلوگیری از عملیات اجرایی به دادگاه شکایت کند.

۶۶- شکایت شخص ثالث در تمام مراحل بدون تشریفات آ.د.م و بدون پرداخت هزینه دادرسی است.

۶۷- هر یک از طلبکاران در صورت شکایت از ترتیب تقسیم می‌تواند ظرف یک هفته از تاریخ اخطار دادورز راجع به تقسیم به دادگاه مراجعه کند.

تصمیم دادگاه در این باره در جلسه اداری صورت می‌گیرد قطعی است.

* قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰

۱- معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد.

۲- محکمه‌ای که بدایتاً به دعوای اصلی رسیدگی کرده است مرجع صالح به رسیدگی به دعوای اعسار در مورد محکوم‌به است.

۳- دعوای اعسار در مورد محکوم‌به به طرفیت محکوم در دعوایی اصلی اقامه می‌شود.

۴- دعوای اعسار در مورد ورقه لازم اجرای ثبت اسناد به طرفیت متعهدله اقامه می‌شود.

۵- در جریان رسیدگی به دعوای اعسار در مورد محکوم به هر گاه محکوم‌علیه برای معافیت موقتی از پرداخت مخارج عدلیه نیز ادعای اعسار کند موقتاً و بدون رسیدگی مخصوص از مخارج مربوطه به دعوای اعسار معاف است.

۶- برای اثبات ادعای مدعی اعسار باید شهادت کتبی لااقل ۴ نفر از اشخاصی که از وضعیت معیشت و زندگانی و عدم تمکن او مطلع هستند باید در شهادتنامه تصریح شود.

۷- حکم رد یا قبول اعسار در مورد محکوم‌به قابل استیناف و تمیز است.

۸- مرور زمان نسبت به ورقه اجراییه صادر شده بر علیه معسر ده سال از تاریخ تمکن است.

۹- در هر زمان که معسر تمکن از پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شود ملزم به تأدیه است.

۱۰- در صورت محکوم شدن شخصی که از معافیت از مخارج محکمه استفاده کرده به بی‌حقی در دعوای اصلی، محکوم‌له نیز از پرداخت بقیه مخارج محاکمه که به محکومیت معسر منتهی شده معاف می‌شود.

۱۱- در کلیه اختیارات و حقوق مالی مدعی اعسار که در تأدیه دیون مؤثر است طلبکاران قائم مقام قانونی مدعی اعسار هستند و حق دارند به جای او از اختیاراتش استفاده کنند.

۱۲- هر گاه مدیون بدهی خود را بعد از انتقال به طلبکار سابق تأدیه کند. منتقل‌الیه حق رجوع به‌او ندارد مگر اینکه ثابت کند که قبل از تأدیه دین انتقال را به مدیون اطلاع داده و یا اینکه مدیون به طریق دیگری از انتقال آگاه بوده است.

* قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی در مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی از پرداخت هزینه دادرسی مصوب ۱۳۷۴/۳/۷

۱- بنیاد شهید انقلاب اسلامی، بنیاد پانزده خرداد، کمیته امداد امام خمینی، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ستاد رسیدگی به امور آزادگان، شهرداری‌ها و بانک‌ها و دانشگاه‌های غیردولتی و موسسات انتفاعی وابسته به دولت که مشمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است و موسسات و نهادهای عمومی غیردولتی می‌توانند نماینده حقوقی خود را برای طرح دعوا یا دفاع از دعوای مربوطه در مراجع قضایی معرفی نمایند.

۲- بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند.
* لایحه قانونی راجع به معافیت بنیاد مستضعفان

از پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراجع قضایی مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۱۷

۱- بنیاد مستضعفان می‌توانند نمایندگان خود برای اقامه دعوی یا دفاع از دعوا به عنوان وکالت از طرف خود به مراجع قضایی معرفی کنند.

۲- بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراجع قضایی معاف است.

قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶/۸/۷

۱- اختراعی قابل ثبت است که حاوی ابتکار جدید و دارای کاربرد صنعتی باشد.

- ۲- مرجع صدور گواهی نامه اختراع اداره مالکیت صنعتی است.
- ۳- کشفیات، نظریه‌های علمی، روش‌های ریاضی و آثار هنری، طرح‌ها و قواعد یا روش‌های انجام کار تجاری و سایر فعالیت‌های ذهنی و اجتماعی، روش‌های تشخیص و معالجه بیماری‌های انسان و حیوان، منابع ژنتیک و اجزاء ژنتیک تشکیل دهنده آن‌ها و همچنین فرآیندهای بیولوژیک تولید آن‌ها، آنچه که قبلاً در فنون و صنایع پیش‌بینی شده باشد و اختراعاتی که در بهره‌برداری از آن‌ها خلاف موازین شرعی یا نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد، از حیطه حمایت از اختراعات خارج است.
- ۴- حقوق اختراع ثبت شده منحصراً متعلق به مخترع است.
- ۵- حقوق اختراع اشتراکی، مشترکاً به مخترعین آن تعلق دارد.
- ۶- اگر اختراعی توسط چند نفر به طور مستقل صورت گرفته باشد، شخصی که اظهارنامه اختراع را زودتر تسلیم کرده و یا اثبات کند در تاریخ مقدم نسبت به سایرین اظهارنامه را تسلیم کرده حق ثبت اختراع را خواهد داشت.
- ۷- حقوق ناشی از اختراع ثبت شده قابل انتقال است و در صورت فوت به ورثه منتقل می‌شود.
- ۸- در صورتی که اختراع ناشی از استخدام یا قرارداد باشد، حقوق مادی آن به کارفرما تعلق دارد مگر اینکه در قرارداد خلاف آن شرط شده باشد.
- ۹- تاریخ تقاضای ثبت اختراع توسط اداره مالکیت صنعتی با شرایطی، همان تاریخ دریافت اظهارنامه تلقی می‌شود.
- ۱۰- بهره‌برداری از اختراع ثبت شده در ایران توسط اشخاص غیر از مالک اختراع، مشروط به موافقت مالک آن است.
- ۱۱- اعتبار گواهی نامه اختراع بنا به تقاضای متقاضی ۵، ۱۰ و ۱۵ و ۲۰ سال از تاریخ ثبت است.
- ۱۲- هر ذینفع می‌تواند ابطال گواهی نامه اختراع را از دادگاه درخواست نماید.
- ۱۳- اگر مالک اختراع، مخترع یا قائم مقام قانونی او نباشد، حکم ابطال گواهی نامه اختراع صادر می‌شود.
- ۱۴- اگر مالک اختراع بخواهد از اختراع ثبت شده استفاده کند، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور حداکثر ظرف مهلت یک هفته موضوع را به دستگاه یا دستگاه‌های ذی‌ربط منعکس می‌کند.
- ۱۵- طرح صنعتی زمانی قابل ثبت است که جدید و یا اصیل باشد.
- ۱۶- اظهارنامه ثبت طرح صنعتی به اداره مالکیت صنعتی تسلیم می‌شود.
- ۱۷- مدت اعتبار طرح صنعتی پنج سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن است.
- ۱۸- علامت یعنی هر نشان قابل رؤیتی که با عنوان عادت جمعی در اظهارنامه ثبت معرفی شود و بتواند مبدأ و یا هر گونه خصوصیات دیگر مثل کیفیت کالا یا خدمات اشخاص حقیقی یا حقوقی را از هم متمایز کند.

- ۱۹- علامت جمعی یعنی هر نشان قابل رؤیتی که با عنوان معاون جمعی در اظهارنامه ثبت معرفی شود و بتواند مبدأ و یا هر گونه خصوصیات دیگر مثل کیفیت کالا یا خدمات اشخاص حقیقی و حقوقی را که از این نشان صحت نظارت بانک علامت ثبت شده جمعی استفاده می کنند متمایز کند.
- ۲۰- نام تجارتي یعنی اسم یا عنوانی که معرف و مشخص کننده مشخص حقیقی یا حقوقی باشد.
- ۲۱- حق استفاده انحصاری از یک علامت به کسی اختصاص دارد که آن علامت را طبق مقررات این قانون به ثبت رسانده باشد.
- ۲۲- متقاضی ثبت علامات تجاری می تواند تا زمانی که اظهارنامه در هنوز ثبت نشده، آن را مسترد کند.
- ۲۳- مدت اعتبار علامت تجاری ده سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن است و متقاضی می تواند با پرداخت هزینه مقرر برای دوره های متوالی ده ساله قابل تمدید است.
- ۲۴- ابطال ثبت یک علامت تجاری از تاریخ ثبت آن مؤثر است.
- ۲۵- هر ذینفعی که ثابت کند که مالک علامت ثبت شده شخصاً یا به وسیله ی شخصی که از طرف او مجاز بوده است، آن علامات را حداقل سه سال کامل از تاریخ ثبت تا یک ماه قبل از تاریخ درخواست ذینفع مبنی بر ابطال استفاده نکرده می تواند لغو آن را از دادگاه تقاضا کند.
- ۲۶- اگر ثابت شود قوه قهریه مانع استفاده از علامت شده است علامت لغو نمی شود.
- ۴۷- تغییر در مالکیت ثبت یک علامت جمعی یا مالکیت اظهارنامه مربوط به آن منوط به موافقت قبلی رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور می باشد.
- ۴۸- اطلاعات موجود در دفاتر ثبت علایم قابل دسترسی همگان است.
- * قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۴۸/۹/۱
- ۱- بازار اولیه بازاری است که اولین عرضه و پذیره نویسی اوراق بهادار جدید انتشار آن انجام می شود.
- ۲- بازار ثانویه بازاری است که اوراق بهادار پس از عرضه اولیه در آن مورد داد و ستد قرار می گیرد.
- ۳- ناشر شخص حقوقی است که اوراق بهادار را به نام خود منتشر می کند.
- ۴- کارگزار شخص حقوق است که اوراق بهادار را برای دیگران و به حساب آنها معامله می کند.
- ۵- کارگزاری معامله گر شخص حقوقی است که اوراق بهادار را برای دیگران و به حساب آنها و یا به نام حساب خود معامله کند.
- ۶- سید گردان شخص حقوقی است که در قالب قراردادی مشخص و به منظور کسب انتفاع، به خرید و فروش اوراق بهادار برای سرمایه گذاری می پردازد.
- ۷- شرکت مادر (هلدینگ) شرکتی است که با سرمایه گذاری در شرکت سرمایه پذیر برای کسب انتفاع، آن قدر حق رأی کسب می کند که برای کنترل عملیات شرکت، هیأت مدیره را انتخاب کند و یا در انتخاب اعضای هیأت مدیره مؤثر باشد.
- ۸- شورا بالاترین رکن بازار اوراق بهادار است و تصویب سیاست های کلان آن بازار را به عهده دارد.

۹- سازمان بورس اوراق بهادار، موسسه عمومی غیر دولتی است که دارای شخصیت حقوقی، و مالی مستقل است و از محل کارمزدهای دریافتی و سهمی از حق پذیرش شرکتها در بورسها و سایر درآمدها اداره می شود.

۱۰- منابع لازم برای آغاز فعالیت و راهاندازی سازمان بورس از محل وجوه امانی شورای بورس نزد سازمان کارگزاران بورس اوراق بهادار تهران تأمین می شود.

۱۱- رئیس هیأت مدیره، رئیس سازمان بورس و بالاترین مقام اجرایی آن است.

۱۲- عرضه عمومی اوراق بهادار در بازار اولیه منوط به ثبت آن سازمان با رعایت مقررات قانون بورس اوراق بهادار است.

۱۳- ناشر موظف است تقاضای ثبت اوراق بهادار را همراه با بیانیه ثبت و اعلامیه پذیرهنویسی برای گرفتن مجوز عرضه عمومی به سازمان تسلیم کند.

۱۴- سازمان بورس پس از بررسی تقاضای ثبت اوراق بهادار و ضمایم آن و اطمینان از انطباق آنها با مقررات، نسبت به تأیید اعلامیه پذیرهنویسی اقدام می کند.

۱۵- برای ثبت شرکت های سهامی عام یا افزایش سرمایه آنها، اجازه انتشار اعلامیه پذیرهنویسی توسط مرجع ثبت شرکتها پس از موافقت سازمان صادر می شود.

۱۶- ریاست هیأت دאوری سازمان بورس با نماینده قوه قضاییه است.

* قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴

۱- در هر حوزه دادگاه شهرستان که اداره تصفیه تشکیل شده باشد عضو ناظر تعیین نمی شود.

۲- رئیس و کارمندان اداره تصفیه ممکن است از بین خدمتگزاران قضایی یا اداری یا از غیر خدمتگزاران دولت انتخاب شود.

۳- معامله کارکنان اداره تصفیه پاک انشان تا درجه سوم از طبقه دوم نسبت به دارایی ورشکسته نسبت به خود در صورتی که معامله واقع شوند باطل است.

۴- مرجع شکایت از اقدامات اداره تصفیه دادگاهی است که حکم توقف را صادر کرده است.

۵- شکایت تحت هیچ شرایطی جریان کار تصفیه را متوقف نمی کند مگر در موارد مهم که عمل مورد شکایت جبران ناپذیر و ادله شاکی قوی باشد.

۶- استرداد وجوهی که توسط اداره تصفیه به صندوق دادگستری محل یا صندوق اداره تصفیه تسلیم می شود ممکن نیست مگر به حواله کرد دو نفر از کارکنان اداره تصفیه که مجاز از طرف وزارت دادگستری می باشند.

۷- اداره تصفیه در صورت لزوم می تواند برای اقدامات تأمینیه بدوی به اعتبار دارایی موجود ورشکسته استقراض کند.

۸- اداره تصفیه اقدام به بستن و مهر و موم کردن انبارها، مغازه ها، کالاهای کارخانجات می کند مگر اینکه بتواند تحت نظارت خود اداره نماید.

- ۹- تصفیه امور بانک ورشکسته، با اداره تصفیه امور ورشکستگی است.
- ۱۰- مستثنیات دین تحت اختیار ورشکسته گذاشته می شود ولی در صورت اموال قید می شود.
- ۱۱- اشیای متعلق به ثالث یا اشیایی که شخص ثالث نسبت به آن اظهار حق کند در صورت اموال قید می شود.
- ۱۲- متوقف مکلف است خود را در مدت تصفیه در اختیار مدیر تصفیه قرار دهد مگر اینکه صریحاً از این تکلیف معاف شده باشد.
- ۱۳- اداره تصفیه می تواند رأساً اقدام به جلب متوقف کند و اگر توقیف او لازم شود قرار توقیف را دادگاه صادر می کند.
- ۱۴- ورشکسته می تواند از دوام توقیف خود در هر ماه یک بار به دادگاه صادر کننده قرار توقیف شکایت کند و تقاضای رفع آن را کند.
- ۱۵- اداره تصفیه نفقه عادله ورشکسته و افراد واجب النفقه ندارد او را تعیین و در اختیار او قرار می دهد.
- ۱۶- اگر حاصل فروش اموال ورشکسته کافی برای پرداخت هزینه ورشکستگی نباشد اداره تصفیه اقدام به تصفیه اختیاری می کند.
- ۱۷- اگر بستانکاران تقاضای تصفیه عادی داشته باشند و هزینه آن را هم بپردازند تصفیه عادی جریان پیدا می کند.
- ۱۸- در تصفیه اختصاری اداره تصفیه آگهی می کند در ظرف ۴۰ روز هر کس هر ادعایی دارد بنماید و به ترتیبی که منافع بستانکاران اقتضا می کند بدون رعایت تشریفات اموال ورشکسته را فروخته و بین بستانکاران تقسیم می کند.
- ۱۹- بستانکاران می توانند راجع به ادامه جریان کار بازرگانی یا حرفه مربوط به متوقف پیشنهاداتی ارائه نمایند.
- ۲۰- تصمیم به ادامه حرفه ورشکسته با اداره تصفیه است. اداره تصفیه نماینده منافع هیأت بستانکاران است.
- ۲۱- مطالباتی که به موجب سند رسمی وثیقه ملکی دارد باید منظور شود هر چند از طرف بستانکاران اظهار نشده باشد.
- ۲۲- وقتی که مال در بورس و یا بازار قیمت معین دارد از طریق مزایده فروخته نمی شود.
- ۲۳- اشیاء مورد وثیقه به طریق غیر مزایده فروخته نمی شود مگر با جلب رضایت بستانکارانی که نسبت به آن حق وثیقه دارند.
- ۲۴- اشیاء سیم و زر نباید به قیمت کمتر از قیمت فلزی آنها فروخته شود.
- ۲۵- از حاصل فروش اموال ورشکسته ابتدا هزینه توقف و هزینه تصفیه موضوع می شود.
- ۲۶- بستانکاری که سند عدم کفایت دارایی دریافت کرده است فقط در صورت ملاتت ورشکسته می تواند به موجب سند بقیه طلب خود را ادعا کند.

۲۷- ورشکستگی باید از تاریخ وصول حکم ورشکستگی به اداره تصفیه در ظرف هشت ماه باید تصفیه شود.

۲۸- مدت هشت ماه هنگام ضرورت می تواند توسط رئیس دادگاه استان تمدید شود.

۲۹- بستانکاران دارای وثیقه نسبت به حاصل فروش مقدم بر سایر بستانکارانند.

* قانون راجع به ثبت شرکت ها مصوب ۱۳۱۰/۳/۲

۱- هر شرکتی که در ایران تشکیل شود و مرکز اصلی آن در ایران باشد شرکت ایرانی محسوب می شود.
۲- هر شرکت خارجی برای اینکه بتواند به وسیله نماینده یا شعبه به امور تجاری یا صنعتی یا مالی مبادرت کند باید در مملکت خود شرکت قانونی شناخته شود و در اداره ثبت اسناد تهران ثبت شده باشد.

۳- تا وقتی تغییرات راجع به نمایندگان شرکت یا مدیران شعب کتباً به اداره ثبت اسناد اطلاع داده نشده است عملیاتی که نماینده و مدیر سابق به نام شرکت انجام داده عملیات شرکت محسوب می شود. مگر ثابت شود مدعی حقی در شرکت از این تغییر مطلع بوده است.

[قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۱)]

۱- دادگاه‌های خانواده، در حوزه‌های قضایی شهرستان، به تعداد کافی توسط قوه قضائیه تشکیل می‌شود.

۲- تشکیل دادگاه‌های خانواده در حوزه قضایی بخش، به تشخیص رئیس قوه قضائیه است.

۳- در حوزه قضایی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه، با رعایت تشریفات و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند.

۴- در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت مقررات این قانون به دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند.

* مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن، که در دادگاه خانواده نزدیک‌ترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود.

۵- جلسات دادگاه‌های خانواده با حضور قاضی مشاور زن تشکیل می‌شود.

* قاضی مشاور باید ظرف سه روز از ختم دادرسی، در مورد موضوع دعوی اظهار نظر کند.

* قاضی انشاء کننده رأی، باید در دادنامه به نظر قاضی مشاور زن اشاره کند و اگر با نظر وی مخالف باشد، باید با ذکر دلیل نظریه وی را رد کند.

۶- قضات دادگاه خانواده باید متأهل و دارای حداقل ۴ سال سابقه خدمت قضایی باشند.

۷- رسیدگی به امور و دعاوی زیر نیز در صلاحیت دادگاه خانواده است:

- نامزدی و خسارات ناشی از برهم زدن آن

- اذن در نکاح

- جهیزیه

- غایب مفقودالاثر

- اهدای خبین

- تغییر جنسیت

- سرپرستی کودکان بی سرپرست

- انفساخ نکاح

۸- در صورت عدم تمکن مالی هر یک از اصحاب دعوا، دادگاه می‌تواند، وی را از پرداخت هزینه‌ها معاف یا پرداخت آن‌ها را به زمان اجرای حکم موکول کند.

۹- افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور، از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند.

۱۰- کسی که حضانت طفل یا محجور را دارد، حق اقامه دعوی برای مطالبه نفقه او را نیز دارد.

۱۱- دستور موقت در دادگاه خانواده:

- * دادگاه در صدور دستور موقت، مختار است.
- * این دستور به درخواست یکی از طرفین صادر می‌شود.
- * دستور موقت در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آن فوریت دارد صادر می‌شود.
- * دستور موقت در دادگاه خانواده بدون اخذ تأمین و بدون نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی قابل اجراست.
- * اگر فراف مدت شش ماه، راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نشود، دستور صادره ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود؛ مگر آن که دادگاه دوباره دستور موقت صادر می‌کند.
- ۱۲- رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آ.د.م. صورت می‌گیرد.
- ۱۳- اگر خوانده از طرف خواهان، مجهول‌المکان معرفی شود، موظف است آخرین اقامتگاه او را به دادگاه اعلام کند.
- ۱۴- تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده، تابع مقررات قانون آ.د.م. است.
- ۱۵- دادگاه می‌تواند جهت فراهم کردن فرصت صلح و سازش، جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان، حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد.
- ۱۶- درخواست تأمین محکوم‌به:
- در دعای مالی موضوع این قانون، محکوم‌له پس از صدور حکم قطعی و تا پیش از شروع اجرای آن نیز می‌تواند از دادگاهی که حکم نخستین را صادر کرده است، تأمین محکوم‌به را درخواست کند.
- ۱۷- زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود، اقامه‌ی دعوی کند.
- * استثناء: در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیر منقول باشد.
- ۱۸- اگر زوجین دعای موضوع صلاحیت دادگاه خانواده را علیه یکدیگر در حوزه‌های قضایی متعدد مطرح کرده باشند:
- الف - دادگاهی که دادخواست مقدم به آن تقدیم شده است صالح به رسیدگی است.
- ب - اگر دو یا چند دادخواست در یک روز تسلیم شده باشد، دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به دعوای زوجه را دارد به کلیه دعوای رسیدگی می‌کند.
- ۱۹- در صورتی که زوجین، در ایران، سکونت نداشته باشند، دادگاه شهرستان تهران صلاحیت رسیدگی را دارد؛ مگر آنکه زوجین برای اقامه دعوا در محل دیگر توافق کنند.
- ۲۰- احکام صادره از محاکم خارجی در مورد ایرانیان مقیم خارج از کشور در دعوای خانوادگی، در ایران اجرا نمی‌شود؛ مگر آنکه دادگاه صالح ایرانی این احکام تنفیذی صادر کند.
- ۲۱- هر گاه ثبت طلاق ایرانیان مقیم خارج از کشور، توسط زوج در کنسولگری‌های جمهوری اسلامی ایران، صورت گیرد، زوجه می‌تواند، برای مطالبه حقوق قانونی خود، به دادگاه‌های ایران مراجعه کند.

۲۲- مراکز مشاوره‌ی خانواده، توسط قوه قضائیه، در کنار دادگاه‌های خانواده تشکیل می‌گردد.

۲۳- دادگاه خانواده می‌تواند، در صورت لزوم با مشخص کردن موضوع اختلاف و تعیین مهلت، نظر مراکز مشاوره را خواستار شوند.

۲۴- مراکز مشاور خانواده، در صورت حصول سازش، به تنظیم سازش نامه مبادرت می‌کنند و در غیر این صورت، نظر کارشناسی خود در مورد علل و دلایل عدم سازش را مکتوب به دادگاه اعلام می‌کنند.

۲۵- دادگاه با ملاحظه نظریه کارشناسی مراکز مشاوره، ولی در هر حال به تشخیص خود، مبادرت به صدور رأی خواهد کرد.

۲۶- مواردی که ثبت آن‌ها الزامی است:

الف - نکاح دائم

ب - فسخ نکاح

ج - انفساخ نکاح

د - طلاق

هـ - رجوع

و - اعلام بطلان نکاح

ز - اعلام بطلان طلاق

۲۷- ثبت نکاح موقت در موارد ذیل الزامی است:

الف - باردار شدن زوجه

ب - توافق طرفین

ج - شرط ضمن عقد

۲۸- میزان مهریه

الف - تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن:

* وصول آن مشمول مقررات م ۲ قانون اجرای محکومیت‌های مالی است.

ب - بیش از یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن:

* در خصوص مازاد، فقط ملاتت زوج ملاک پرداخت است.

۲۹- اگر گواهی صادر شده از سوی وزارت بهداشت، مبنی بر وجود اعتبار یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است.

۳۰- اگر بیماری خطرناک زوجین، منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل تولید منع تولید نسل نیز باشد.

۳۱- ثبت طلاق، در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق، پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است.

۳۲- در صورتی که زوجین متقاضی طلاق توافقی باشند:

- الف - اگر به دادگاه مراجعه کنند: دادگاه باید موضوع را به مرکز مشاوره خانواده ارجاع دهد.
- ب - طرفین می‌توانند تقاضای طلاق توافقی را از ابتدا در مرکز مشاوره خانواده مطرح کنند.
- ۳۳- مرکز مشاوره خانواده موظف است، در صورت عدم انصراف متقاضی از طلاق، موضوع را با مشخص کردن موارد توافق، جهت اتخاذ تصمیم نهایی به دادگاه منعکس کند.
- ۳۴- طلاق توافقی:
- الف - اگر به درخواست زوج باشد: دادگاه اقدام به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌کند.
- ب - اگر به درخواست زوجه باشد: دادگاه حسب مورد، مبادرت به صدور حکم الزام زوج به طلاق یا احراز شرایط اعمال وکالت در طلاق می‌کند.
- ۳۵- به جز طلاق توافقی، در کلیه موارد درخواست طلاق، دادگاه باید موضوع را به داور ارجاع کند (با صدور قرار اجرای امر به داور)
- ۳۶- دادگاه باید با توجه به نظر داوران رأی صادر کند و اگر آن را نپذیرد، نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.
- ۳۷- پس از صدور قرار ارجاع امر به داور، هر یک از طرفین مکلفند، ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ، یک نفر به عنوان داور به دادگاه معرفی کند.
- ۳۸- شرایط داور معرفی شده توسط طرفین:
- الف - از اقارب طرف باشد.
- ب - متأهل باشد (محارم زوجه که همسرشان فوت کرده و یا از هم جدا شده باشند پذیرفته نمی‌شوند)
- ج - حداقل سی سال داشته باشد.
- د - آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد.
- ۳۹- در صورت امتناع زوجین از معرفی داور، یا عدم توانایی آنان، دادگاه، خود یا به درخواست هر یک از طرفین، به تعیین داور مبادرت می‌کند.
- ۴۰- ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است؛
- مگر در صورت رضایت زوجه، یا صدور حکم قطعی مبنی بر اعسار زوج یا تقسیت محکوم‌به.
- ۴۱- اگر زوجه، بدون دریافت حقوق خود، به ثبت اطلاق رضایت دهد، می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق، از طریق اجرای احکام دادگستری، مطابق مقررات مربوط اقدام کند.
- ۴۲- جهت ثبت طلاق، ارائه گواهی پزشک ذی‌صلاح، در مورد وجود جنین یا عدم آن، برای ثبت طلاق الزامی است؛ مگر آنکه زوجین بر وجود جنین اتفاق نظر داشته باشند.
- ۴۳- مدت اعتبار حکم طلاق:
- ۶ ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی فرجامی یا انقضای مهلت فرجام‌خواهی
- ۴۴- مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش:
- ۳ ماه پس از تاریخ ابلاغ رأی یا قطعی شدن رأی.

۴۵- اگر حکم اطلاق توسط زوجه به دفتر رسمی ازدواج و طلاق تسلیم شود و زوج، ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ مراتب، در دفترخانه‌ها حاضر نشود، سردفتر به زوجین ابلاغ می‌کند برای اجرای صیغه طلاق و ثبت آن حاضر شوند. در صورت عدم حضور زوج و عدم اعلام عذر موجه و یا امتناع او از اجرای صیغه، صیغه طلاق جاری و ثبت خواهد شد و مراتب به زوج اعلام می‌گردد. در صوت اعلام عذر از سوی زوج، یک نوبت دیگر از طرفین دعوت به عمل می‌آید.

۴۶- در صورتی که به علت توافق زوجین، گواهی عدم امکان سازش، به حکم قانون از درجه اعتبار ساقط شود، کلیه توافقاتی که این گواهی بر مبنای آن صادر شده است، ملغی گردد.

۴۷- فاصله بین ابلاغ اخطاریه و جلسه اجرای صیغه توسط دفتر رسمی، نباید کمتر از یک هفته باشد. (بیش از یک هفته)

۴۸- دعوت از شخص مجهول المکان در دفتر رسمی، به هزینه درخواست کننده و از طریق نشر آگهی در جراید کثیرالانتشار به عمل می‌آید.

۴۹- در صورتی که گواهی عدم امکان سازش بنابر توافق زوجین صادر شده باشد و زوجه وکالت بلاعزل در اجرای صیغه طلاق داشته باشد، عدم حضور زوج، مانع اجرای صیغه طلاق و ثبت آن نخواهد بود.

۵۰- ثبت طلاق رجعی منوط است به تحقیق یکی از دو شرط زیر:
الف - ارائه گواهی کتبی حداقل دو شاهد مبنی بر سکونت زوجه مطلقه در منزل مشترک تا پایان عده. [یا]

ب - رضایت زوجه به ثبت طلاق.

۵۱- در طلاق رجعی، در صورت انقضای مدت عده و عدم احراز رجوع، در هر حال طلاق ثبت می‌شود.
۵۲- دادگاه صادر کننده رأی نخستین موظف است، قطعی و قابل اجرا بودن گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق را گواهی کند تا به دفتر رسمی ازدواج و طلاق ارائه شود.

۵۳- حسب تقاضای ذی نفع و به دستور دادگاه صادر کننده رأی نخستین، هر کس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانة طفل استنکاف کند یا مانع اجرای آن شود یا از استرداد طفل امتناع ورزد، تا زمان اجرای حکم بازداشت می‌شود.

۵۴- دادگاه می‌تواند، در صورت مصلحت، در خصوص اموری از قبیل واگذاری امر حضانة به دیگری یا تعیین شخص ناظر، با پیش‌بینی حدود نظارت وی، تصمیم مقتضی اتخاذ کند؛ حتی در صوت توافقات زوجین.

۵۵- دادگاه در صورت موافقت با خارج کردن صغر و مجنون از کشور، بنابر درخواست ذی‌نفع برای تضمین بازگرداندن آن‌ها، تأمین مناسب اخذ خواهد کرد.

۵۶- حضانة فرزندان که پدرشان فوت شده باشد، با مادر آن‌ها می‌باشد؛ مگر دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای نیابت به مادر را خلاف مصلحت طفل تشخیص دهد.

۵۷- حضور کودکان زیر پانزده سال در جلسات رسیدگی به دعاوی خانوادگی ممنوع است؛ مگر به تجویز دادگاه در موارد ضروری.

۵۸- میزان و ترتیب پرداخت نفقه، به درخواست اشخاص واجب النفقه، توسط دادگاه تعیین می‌شود.

۵۹- در مواردی که باید وجوهی به طور مستمر از محکوم‌علیه وصول شود، یک بار تقاضای صدور اجرائیه کافی است.

۶۰- زوجه دائم متوفی

الف - از حقوق وظیفه یا مستری متوفی برخوردار می‌گردد.

ب - ازدواج وی، مانع دریافت حقوق مذکور نیست.

ج - در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیشترین مستمری ملاک عمل است.

۶۱- اگر متوفی چند زوجه دائم داشته باشد، حقوق وظیفه یا مستمری، به شادی بین آنان و سایر وراثت قانونی تقسیم می‌شود.

۶۲- دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی توسط زوجه متوفی، مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست.

۶۳- دریافت کمک هزینه اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین توسط فرزندان متوفی:

الف - فرزندان ذکور: تا سن بیست سالگی و بعد از آن اگر معلول از کار افتاده نیازمند باشد، یا اشتغال به تحصیلات دانشگاهی داشته باشند.

ب - فرزندان اناث: در صورت نداشتن شغل یا شوهر.

۶۳- وقوع موارد ذیل جرم است و مرد، به مجازات مقرر محکوم می‌شود:

* اقدام به ازدواج دائم بدون ثبت در دفاتر رسمی

* اقدام به طلاق دائم، بدون ثبت در دفاتر رسمی

* اقدام فسخ نکاح، بدون ثبت در دفاتر رسمی

* استنکاف از ثبت انفساخ نکاح.

* استنکاف از اعلام بطلان نکاح.

* استنکاف از اعلام بطلان طلاق.

* مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است.

[قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم (مصوب ۱۳۱۲/۵/۱۰)]

۱- چگونگی رسیدگی به مسائل احوال شخصیه‌ی ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده:

الف - در مسائل مربوط به نکاح و طلاق: عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

ب - در مسائل مربوط به ارث و وصیت: عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی
ج - در مسائل مربوط به فرزند خانوادگی: عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدر خانواده یا مادر خوانده، پیرو آن است.

۲- محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده را رعایت کنند؛ مگر در مواردی که مقررات قانون، راجع به انتظامات عمومی باشد.
[قانون شوراهای حل اختلاف]

۱- اشخاص ذیل حق مراجعه به شورای حل اختلاف را دارند:
الف - اشخاص حقیقی

ب - اشخاص حقوقی غیر دولتی
۲- تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شورا در هر حوزه، با رئیس همان حوزه قضایی می باشد (رئیس شعبه یک دادگاه عمومی).

۳- تشکیل شوراهای تخصصی: توسط رئیس کل دادگستری استان صورت می گیرد.

۴- تشکیل شوراهای اقلیت های دینی: توسط رئیس قوه قضاییه انجام می شود.

۵- اعضاء شورا عبارتند از: ۳ نفر عضو اصلی و ۲ نفر عضو علی البدل.

۶- مسئول دفتر، به پیشنهاد رئیس شورا و ابلاغ رئیس کل دادگستری استان، انتخاب می شود.

۷- قاضی شورا می تواند هم زمان، عهده دار امور چند شورا باشد.

۸- شرایط اعضاء شورا:

* داشتن حداقل ۳۵ سال سن.

* دارا بودن مدرک کارشناسی در شهر و سواد خواندن و نوشتن در روستا.

* سابقه سکونت در محل شورا به مدت ۶ ماه و تداوم سکونت پس از عضویت

۹- مدت عضویت اعضاء شورا ۳ سال است که قابل تمدید می باشد.

۱۰- اشخاصی که حق عضویت در شورا را ندارند:

* قضات (غیر از قضات شورا)

* مشاوران حقوقی

* کارکنان دادگستری

* نیروهای انتظامی و اطلاعاتی

* وکلاء

۱۱- رسیدگی در شورا به درخواست یکی از طرفین آغاز می شود.

۱۲- در صورتی که طرف دیگر، تا پایان جلسه اول رسیدگی، عدم تمایل خود را مبنی بر رسیدگی در شورا اعلام نماید، پرونده بایگانی می شود و طرفین به مرجع صالح راهنمایی خواهند شد.

۱۳- صلاحیت شوراهای حل اختلاف:

* کلیه امور مدنی و حقوقی.

* کلیه جرائم قابل گذشت.

* جنبه خصوصی جرائم غیرقابل گذشت.

۱۴- در موارد ذیل، قاضی شورا، با مشورت اعضاء شورا، مبادرت به صدور رأی می‌کند.

* دعاوی مالی در روستا تابعیت میلیون ریال

* دعاوی مالی در شهر تا پنجاه میلیون ریال

* دعاوی مربوط به تخلیه عین مستأجره (به جز سرقفلی و حق کسب و پیشه)

* صدور گواهی حصر وراثت

* تحریر ترکه

* مهر و موم ترکه و رفع آن

* ادعای اعسار از محکوم به (اگر شورا به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد)

* در دعاوی خانوادگی (بنا به تجویز دادگاه فقط برای یک بار و در مدت دو ماه)

۱۵- دعاوی زیر، قابلیت طرح در شورا، حتی با توافق طرفین را ندارد:

* دعاوی مربوط به سرقفلی

* اصل نکاح، فسخ آن، اصل طلاق

* رجوع، نسب

* اصل و قضیت، وصیت، تولیت

* حجر

* ورشکستگی

* دعاوی راجع به اموال دولتی و عمومی

* اموری که به موجب قوانین دیگر، در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضایی غیر دادگستری می‌باشند.

۱۶- شورای حل اختلاف:

* مجاز به صدور حکم حبس نیست

* تأمین دلیل است.

* مجاز به اقدامات لازم برای حفظ اموال صغیر و ... است.

* مجاز به دخل و تصرف در اموال صغیر و ... نیست.

۱۷- رسیدگی در شورا به موجب درخواست کتبی و یا شفاهی صورت می‌گیرد.

۱۸- رسیدگی قاضی شورا، از حیث اصول و قواعد (صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و) تابع مقررات ق.آ.د.م و ق.آ.د.ک می‌باشد.

۱۹- مقررات ناظر به وکالت، صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی مطابق قانون شورای حل اختلاف می‌باشد.

۲۰- اختلاف در صلاحیت شورا و مرجع حل اختلاف:

* اختلاف در صلاحیت محلی شوراهای واقع در یک استان: حل اختلاف در شعبه اول دادگاه عمومی همان حوزه

* اختلاف در مورد شوراهای واقع در حوزه‌های قضایی یک شهرستان یا استان:

حل اختلاف در شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی شهرستان مرکز استان

* اختلاف در مورد شوراهای واقع در دواستان: حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی شهرستانی مرکز استانی که ابتدائاً به صلاحیت شورای واقع در آن استان اظهار نظر شده است.

* اختلاف شورا با سایر مراجع غیر دادگستری در یک حوزه قضایی: حل اختلاف با شعبه اول دادگاه عمومی حوزه قضایی مربوطه.

* اختلاف شورا و مراجع قضایی: نظر مرجع قضایی لازم الاتباع است.

۲۱- رسیدگی در شورا، تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست.

* منظور از تشریفات، شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات و می‌باشد.

۲۲- اگر خوانده، با دعوت شورا، در جلسه رسیدگی حاضر نشود و یا لایحه‌ای ارسال نکند و این دعوت مطابق مقررات آیین دادرسی مدنی راجع به ابلاغ نباشد، شورا مکلف است او را با ارسال اخطاریه دعوت کند.

۲۳- اگر دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی، از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعا در مرجع قضایی صالح به عمل می‌آید.

۲۴- شورا علاوه بر رسیدگی به دلایل و طرفین، با ارجاع رئیس شورا، توسط یکی از اعضاء، حق تحقیق محلی، معاینه محل و تأمین دلیل را نیز دارد.

۲۵- در صورت حصول سازش میان طرفین:

الف - اگر موضوع در صلاحیت شورا باشد:

گزارش اصلاحی صادر و پس از تایید قاضی شورا؛ به طرفین ابلاغ می‌شود.

ب - اگر موضوع در صلاحیت شورا نباشد:

* موضوع سازش و شرایط آن، صورت مجلس شده و به مرجع قضایی صالح اعلام می‌شود.

۲۶- در صورت عدم حصول سازش در دعاوی خانوادگی (موضوع م ۱۲)، قاضی شورا، پس از مشورت با اعضاء شورا و اخذ نظیه کتبی آن‌ها رأی صادر می‌کند.

* در این صورت فقط نظر قاضی ملاک تصمیم و صدور رأی است.

* نظر اعضاء شورا در پرونده منعکس می‌شود.

۲۷- طرفین می‌توانند شخصاً در شورا حضور یافته یا از وکیل استفاده کنند.

۲۸- گزارش اصلاحی شورا، قابل اعتراض نمی‌باشد و قطعی است.

۲۹- محکوم‌علیه غایب حق دارد به رأی غیابی ظرف مهلت بیست روز، از تاریخ ابلاغ واقعی اعتراض نماید (واخواهی).

۳۰- مهلت تجدیدنظر خواهی از آراء شورا، بیشتر روز از تاریخ ابلاغ است.

۳۱- مرجع تجدید نظر:

* از آراء شورا ← قاضی شورا

* از آراء قاضی شورا ← دادگاه عمومی همان حوزه قضایی

۳۲- تصحیح رأی در شورا:

* توسط قاضی شورا، به درخواست ذی نفع و تا هنگامی ممکن است که نسبت به رأی اعتراض نشده باشد.

۳۳- اجراء آراء قطعی در امور مدنی، به درخواست ذی نفع و با دستور قاضی شورا، پس از صدور برگ اجرائیه، مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام دادگاهها، توسط واحد اجرای احکام دادگستری به عمل می آید.

۳۴- اگر محکوم علیه، محکوم به را نپردازد و اموالی از وی به دست نیاید:

* به تقاضای ذی نفع و دستور قاضی، مراتب جهت اعمال ق، نحوه اجرای محکومیت های مالی، به اجرای احکام دادگستری اعلام می شود.

[قانون دیوان عدالت اداری]

۱- دیوان عدالت اداری، به منظور رسیدگی به شکایات و اعتراضات مردم، نسبت به مأموران، واحدها و آیین نامه های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده تشکیل شده است.

۲- دیوان در تهران مستقر است و تشکیلات قضایی، اداری و تعداد شعب دیوان با تصویب رئیس قوه قضائیه تعیین می شود.

۳- دیوان مشکل است از:

* شعب بدوی

* تجدید نظر

* هیأت عمومی

* هیأت های تخصصی

۴- شعبه بدوی دیوان از یک رئیس و یا دادرس علی البدل تشکیل می شود.

۵- شعبه تجدیدنظر از یک رئیس و دو مستشار تشکیل می شود. جلسات با حضور دو عضو رسمیت می یابد و ملاک صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء شعب تجدید نظر قطعی است.

۶- قضات دیوان، با حکم رئیس قوه قضائیه محسوب می شوند و باید دارای ده سال سابقه کار قضایی باشند.

۷- رئیس دیوان عدالت اداری، رئیس شعبه اول تجدید نظر دیوان نیز می باشد.

۸- دفاتر اداری دیوان، در محل دادگستری یا دفاتر بازرسی کل کشور، در هر یک از مراکز استان‌ها تأسیس می‌شود.

۹- وظایف دفاتر دیوان:

* راهنمایی و ارشاد مراجعان:

* پذیرش و ثبت دادخواست‌ها و درخواست‌های شاکیان

* ابلاغ نسخه دوم شکایات یا آراء صادر شده از سوی دیوان

* انجام دستورات واحد اجرای احکام دیوان در حوزه مربوط به آن دفتر

۱۰- در صورت نیاز هر یک از شعب، به مشاوره و کارشناسی، کارشناس مشاور، توسط رئیس دیوان به شعبه معرفی می‌شود.

۱۱- هیأت عمومی دیوان:

* با شرکت حداقل دو سوم قضات دیوان تشکیل می‌شود.

ریاست آن با رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی است.

* ملاک صدور رأی، نظر اکثریت اعضاء حاضر است.

۱۲- واحد اجرای احکام دیوان:

* زیر نظر رئیس دیوان یا معاون وی، انجام وظیفه می‌کند.

* از تعداد کافی، دادرسی اجرای احکام، مدیر دفتر و کارمند برخوردار است.

۱۳- صلاحیت دیوان:

* رسیدگی به شکایات اشخاص حقیقی یا حقوقی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و مأموران این واحدها در امور راجع به وظایف آنها.

* رسیدگی به اعتراضات و شکایت از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری و کمیسیون‌ها (منحصراً از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها)

* رسیدگی به شکایت قضات و مشمولان قانون مدیریت خدمات کشوری و از حیث تضییع حقوق استخدامی.

۱۴- پس از صدور رأی در دیوان، مبنی بر وقوع تخلف، تعیین میزان خسارت وارده از ناحیه مؤسسات و با دادگاه عمومی است.

۱۵- حدود صلاحیت هیأت عمومی:

* رسیدگی به شکایت اشخاص حقیقی یا حقوقی از آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری‌ها و مؤسسات عمومی غیر دولتی.

* صدور رأی وحدت رویه در موارد مشابه که آراء متعارض از شعب دیوان صادر شده باشد.

* صدور رأی ایجاد رویه که در موضوع واحد، آراء مشابه متعدد از شعب دیوان صادر شده باشد.

۱۶- اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است؛ مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور، اثر آن را به زمان تصویب مصوبه مترتب نماید.

۱۷- مرجع حل اختلاف در صلاحیت، بین شعب دیوان و سایر مراجع قضایی، شعب دیوان عالی کشور است.

۱۸- صدور حکم اصلاحی، رفع ابهام و اشکال، دستور اجرای حکم و انفصال مستنکف و هر گونه اقدامی که مستلزم تصمیم‌گیری مجدد است، بر عهده شعبه صادر کننده رأی قطعی است.

۱۹- رسیدگی در شعب دیوان، مستلزم تقديم دادخواست است.

۲۰- پرونده‌هایی که با صدور قرار عدم صلاحیت، از مرجع قضایی دیگر به دیوان ارسال می‌شود، نیازی به تقديم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد.

۲۱- مهلت تقديم دادخواست جهت رسیدگی به اعتراضات و شکایت از آراء و تصمیمات قطعی هیأت‌های رسیدگی، برای اشخاص داخل کشور، ۳ ماه و برای افراد مقیم خارج از کشور ۶ ماه، از تاریخ ابلاغ رأی یا تصمیم قطعی مرجع مربوط است.

۲۲- شاکی می‌تواند علاوه بر نشانی پستی، نشانی پست الکترونیکی یا شماره تلفن همراه یا نمبر خود را به منظور ابلاغ اوراق اعلام نماید که در این صورت امر ابلاغ به یکی از طرف مزبور کافی است.

۲۳- هزینه دادرسی در شعب بدوی دیوان، یکصد هزار ریال و در شعب تجدید نظر دویست هزار ریال می‌باشد.

۲۴- در مواردی که تصدیق اسناد و مدارک مربوط به واحدهای دولتی و عمومی از سوی شاکی ممکن نباشد و یا این که اساساً شاکی نتواند تصویری از آن‌ها ارائه نماید، دیوان مکلف به پذیرش دادخواست است و باید تصویر مصدق اسناد را از دستگاه مربوطه مطالبه کند.

۲۵- یکی از موارد زیر، تاریخ تقديم دادخواست محسوب می‌شود:

* تاریخ ثبت دادخواست در دبیرخانه دیوان

* تاریخ ثبت دادخواست در پایگاه الکترونیکی

* تسلیم دادخواست به پست سفارشی

* ارسال دادخواست از طریق پست الکترونیکی

* ارسال دادخواست از طریق دفاتر اداری دیوان

۲۶- درخواست‌های ثبت شده، توسط رئیس دیوان یا معاون وی، به شعبه، ارجاع می‌شود.

۲۷- اگر دادخواست، فاقد نام و نام و خانوادگی شاکی یا اقامتگاه وی باشد، به موجب قرار مدیر دفتر شعبه، رد می‌شود. این قرار قطعی است ولی صدور آن، مانع طرح مجدد شکایت نیست.

- ۲۸- مدیر دفتر شعبه، ظرف دو روز، تقایص دادخواست را به شاکی اعلام می‌کند. شاکی ده روز از تاریخ ابلاغ اختاریه، فرصت رفع نقص دارد و اگر اقدام به رفع نقص نکند، دادخواست به موجب قرار مدیر دفتر یا جانشین او، رد می‌شود.
- این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض در همان شعبه، دیوان است. رأی صادره در این خصوص قطعی است ولی رد دادخواست، مانع طرح مجدد شکایت نیست.
- ۲۹- طرف شکایت موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. عدم وصول پاسخ، مانع رسیدگی نیست.
- ۳۰- شاکیان در صورتی که بیش از پنج نفر باشند، می‌توانند در دادخواست، نماینده‌ای را از میان خود جهت امر ابلاغ و اخطار، به شعبه دیوان معرفی نماید.
- ۳۱- شعبه رسیدگی کننده در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، دستور موقت مبنی بر توقف اجرای اقدامات، تصمیمات و آراء مزبور یا انجام وظیفه صادر می‌نماید.
- ۳۲- پس از طرح شکایت اصلی، درخواست صدور دستور موقت، باید تا قبل از ختم رسیدگی به دیوان ارائه شود. این درخواست مستلزم پرداخت هزینه دادرسی نیست.
- ۳۳- دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی، دستور موقت نیز لغو می‌شود.
- ۳۴- مرجع رسیدگی به تقاضای صدور دستور موقت، شعبه‌ای است که به اصل دعوی رسیدگی می‌کند.
- ۳۵- شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.
- ۳۶- شعبه سیدگی کننده می‌تواند هر گونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند انجام دهد یا آن را از ضابطان قوه قضاییه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضایی نیابت دهد.
- ۳۷- در صورتی که محتوای شکایت، حاوی مطالبی علیه شخص ثالث نیز باشد، این امر مانع رسیدگی به پرونده نیست.
- ۳۸- در صورتی که طرف شکایت، شخص حقیقی یا نماینده شخص حقوقی باشد و پس از احضار، بدون عذر موجه، از حضور جهت ادای توضیح خودداری کند، شعبه او را جلب می‌کند یا به انفصال موقت از خدمات دولتی به مدت یک ماه تا یک سال محکوم می‌کند.
- ۳۹- کلیه واحدهای دولتی، شهرداری‌ها و سایر مؤسسات عمومی و مأموران آن‌ها مکلفند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال اسناد و پرونده‌های مورد مطالبه اقدام کنند.
- ۴۰- اگر شاکی دادخواست خود را قبل از وصول پاسخ طرف شکایت، مسترد کند، شعبه قرار ابطال دادخواست صادر می‌کند. شاکی می‌تواند شکایت خود را تجدید کند.
- ۴۱- پس از وصول پاسخ طرف شکایت، به استرداد دادخواست، ترتیب اثر داده نمی‌شود.

۴۲- شاکی می‌تواند قبل از صدور رأی، از شکایت خود به کلی صرف‌نظر کند. در این صورت قرار سقوط شکایت صادر می‌شود و همان شکایت مجدداً قابل طرح نیست.

۴۳- در صورت ضرورت، به تشخیص رئیس دیوان یا رئیس شعبه، به پرونده‌های مطروحه در شعب دیوان و شعب تجدید نظر آن، خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

۴۴- در صورتی که دیوان، موضوع را در صلاحیت مراجع غیرقضایی بداند، ضمن صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌کند؛ مرجع اخیر مکلف به رسیدگی است.

۴۵- شاکی می‌تواند تا قبل از صدور رأی، خواسته خود را اصلاح کند؛ مشروط بر این که به تشخیص شعبه، ماهیت خود خواسته تغییر نکرده باشد.

۴۶- هر گاه پس از صدور قرار اناطه، ذی نفع ظرف یک ماه، به وظایف خود مبنی بر مراجعه به مرجع صالح و تسلیم گواهی دفتر مرجع به دیوان عمل نکند، دیوان به رسیدگی ادامه می‌دهد و تصمیم مقتضی می‌گیرد.

۴۷- در صورت اطاع دیوان، از فوت یا محجور شدن شاکی یا زوال سمت نماینده قانونی او، قرار توقیف دادرسی صادر می‌کند.

۴۸- در موارد زیر قرار رد شکایت صادر می‌شود:

* شاکی برای شکایت، اهلیت قانونی نداشته باشد.

* شاکی در شکایت مطروحه ذی نفع نباشد.

* شکایت متوجه طرف شکایت نباشد.

* شکایت خارج از موعده قانونی مطرح شده باشند.

* موجبات رسیدگی به شکایت منتفی شده باشد.

۴۹- جلب ثالث در دیوان:

الف: شاکی: می‌تواند ضمن دادخواست تقدیمی یا دادخواست جداگانه، حداکثر ظرف سی روز پس از ثبت دادخواست اصلی، تقاضای خود را تسلیم کند.

ب - طرف شکایت: می‌تواند ضمن پاسخ کتبی، دادخواست خود را تقدیم کند.

۵۰- آراء شعب دیوان که بدون دخالت فرد ثالث ذی‌نفعی در مرحله دادرسی صادر شده، در صورتی که به حقوق شخص ثالث، خلل وارد کرده باشد، ظرف دو ماه از تاریخ اطلاع از حکم، قابل اعتراض است.

۵۱- شعبه دیوان ظرف یک هفته از ختم رسیدگی، مبادرت به صدور رأی می‌کند.

۵۲- کلیه آراء شعب بدوی دیوان، قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است. مهلت تجدیدنظرخواهی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه از تاریخ ابلاغ است.

۵۳- اگر دادخواست تجدیدنظر، خارج از مهلت مقرر تسلیم شود، شعبه تجدید نظر، قرار رد دادخواست صادر می‌کند.

۵۴- عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی، موجب نقض رأی در مرحله تجدیدنظر نیست.

۵۴- اگر شعبه تجدیدنظر، ایراد تجدید نظرخواه را وارد تشخیص ندهد، رأی شعبه بدوی را تأیید و در غیر این صورت آن را نقض و پس از رسیدگی ماهوی، مبادرت به صدور رأی می کند.

۵۵- شعبه تجدیدنظر در صورتی که قرار مورد تجدیدنظر خواهی را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد، پس از نقض آن، پرونده را برای رسیدگی ماهوی، به شعبه صادر کننده قرار عودت می دهد.

۵۶- دستور موقت در مرحله تجدیدنظر:

* اتخاذ تصمیم در مورد دستور موقت در مرحله تجدیدنظر، با شعبه تجدیدنظر است.

* اجرای دستور موقت، مستلزم تأیید رئیس دیوان است.

* دستور موقت صادر شده از شعبه بدوی، مادام که توسط مرجع تجدیدنظر لغو نگردد، به قوت خود باقی است.

۵۷- اگر قاضی شعبه بدوی صادر کننده رأی، پی به اشتباه خود ببر دو پرونده به هر علتی به شعبه تجدیدنظر نرفته باشد، با ذکر دلیل پرونده را از طریق رئیس دیوان به شعبه تجدیدنظر ارسال می کند.

۵۸- در صورتی که رئیس قوه قضاییه یا رئیس دیوان، رأی قطعی شب دیوان را خلاف بین شرع یا قانون تشخیص دهند، رئیس دیوان فقط برای یک بار با ذکر دلیل، پرونده را برای رسیدگی ماهوی و صدور رأی به شعبه هم عرض ارجاع می نماید. رأی صادر شده قطعی است.

۵۹- تقاضای ابطال مصوبات در هیأت عمومی دیوان، با تقدیم درخواست انجام می گیرد.

۶۰- غیر از موارد زیر، همه مقررات مربوط به تنظیم، ارسال و ثبت دادخواست در درخواست ابطال مصوبه نیز جاری است:

* ذی نفع بودن درخواست کننده

* پرداخت هزینه دادرسی

۶۱- اگر مرجع تصویب کننده مصوبه ای که درخواست ابطال آن شده است، درخواست تمدید وقت برای ارسال پاسخ نماید، رئیس دیوان می تواند در صورت ضرورت، رسیدگی به پرونده را حداکثر تا سه ماه دیگر به تأخیر اندازد.

۶۲- اموری که در صلاحیت هیأت عمومی دیوان است، ابتداء به هیأت های تخصصی از مقتضات ارجاع می شود.

۶۳- اگر مصوبه مورد شکایت، به لحاظ مغايرت با موازین شرعی، برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال می شود.

نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی و تخصصی لازم الاتباع است.

- ۶۴- اثر آراء وحدت رویه صادره از هیأت عمومی، نسبت به آینده است و موجب نقض آراء سابق نمی‌شود: وی در مورد احکامی که در هیات عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده شده، شخص ذی نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی، حق تجدیدنظرخواهی را دارد.
- ۶۵- در صورتی که آراء هیات عمومی دیوان، از سوی رئیس قوه قضاییه، خلاف موازین شرع تشخیص داده شود، هیات عمومی با توجه به نظر رئیس قوه قضاییه تجدیدنظر می‌کند.
- ۶۶- دادخواست اعاده دادرسی با رعایت مواد مربوط به دادخواست مندرج در قانون، با ذکر جهتی که موجب اعاده دادرسی شده است، به شعبه صادر کننده رأی تقدیم می‌شود.
- ۶۷- شعبه رسیدگی کننده به اعاده دادرسی می‌تواند در صورت احراز ضرورت، دستور توقف اجرای حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی را صادر نماید.
- ۶۸- هر گاه شعبه، دادخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد تقاضای اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌نماید.
- ۶۹- حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می‌گردد، قابل اعاده دادرسی مجدد از همان جهت نیست.
- ۷۰- در اعاده دادرسی به هیچ عنوان شخص دیگری غیر از طرفین دعوی، وکیل یا قائم مقام و نماینده قانونی آنان، نمی‌تواند وارد دعوی شود.
- ۷۱- محکوم‌علیه مکلف است، ظرف یک ماه، نسبت به اجرای کامل آن، یا جلب رضایت محکوم‌له اقدام و نتیجه را به طور کتبی به واحد اجرای احکام دیوان گزارش کند.
- ۷۲- طرح مجدد پرونده در مورد اعلام اشتباه قاضی و یا خلاف بین شرع یا قانون، مانع از اجرای حکم قطعی دیوان نیست، مگر آن که شعبه رسیدگی کننده، قرار توقیف اجرای حکم را صادر نماید.
- ۷۳- مقررات مربوط به رد دادرسی و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان و وکالت و سایر موارد سکوت در این قانون، به ترتیبی است که در قانون آ.د.م. و ق.ا.ا.م مقرر شده است.

قانون روابط موجر و مستاجر (۵۶/۵/۲)

۱- هر محلی که اجازه داده بشود یا تصرف متصرف با تراضی موجر یا نماینده قانونی او به منظور اجاره باشد مشمول قانون روابط موجر و مستاجر سال ۵۶ است حتی اگر سندی در این خصوص تنظیم نشده باشد.

۲- اگر محلی که برای سکونت اجاره داده می‌شود برای یک فصل باشد یا عرفاً از مدت اجازه از ۶ ماه تجاوز نکند مشمول این قانون نیست.

۳- به موجب بند ۶ م ۲ قانون روابط موجر مستاجر سال ۵۱، واحدهای مسکونی که پس از اجرای این قانون واگذار گردد مشمول این قانون نیست.

۴- تعیین اجاره بها در این قانون ← اول: توافق در اجاره‌نامه ← دوم: توافق عملی که بین طرفین مقرر شده ← سوم: تعیین توسط دادگاه به نرخ عادلانه روز

۵- تعدیل اجاره بها: هم توسط موجر هم توسط مستاجر ممکن است با استناد به تنزل یا ترقی هزینه زندگی مشروط بر این که ۱- اجاره منقضی شده باشد، ۲- یا از تاریخ استفاده مستاجر از عین مستاجره یا از تاریخ قبلی که حکم قطعی در خصوص تعیین یا تعدیل اجاره بها صادر شده، ۳ سال گذشته باشد. ۶- حکم دادگاه در خصوص تعدیل قطعی است.

۷- مابه‌التفاوت اجاره بها ضمن دادخواست تعدیل هم از موجر هم از مستاجر پذیرفته می‌شود.

۸- مستاجر باید (در زمان اجاره) اجرت المسمی و یا اجرت المثل را (پس از انقضای اجاره) ظرف ۱۰ روز آخر ماه به موجر یا نماینده قانونی او بپردازد. و اگر بین طرفین اجاره‌نامه موجود نباشد باید میزانی را که بر آن توافق کرده‌اند را بپردازد. و آر توافق در کار نبود اجرت‌المثل با توجه به املاک مشابه تعیین می‌شود.

۹- اگر بین طرفین اجاره‌نامه نباشد یا اگر بوده منقضی شده، می‌توانند برای تعیین اجاره بها یا تنظیم اجاره‌نامه به دادگاه رجوع کنند. که تعیین اجاره بها از تاریخ تقدیم دادخواست تعیین می‌شود. و مانعی هم برای اجرت‌المثل قبل از تقدیم دادخواست و خسارت تاخیر تادیه وجود ندارد.

۱۰- اگر موجر تقاضای تخلیه یا خلع ید را کرده باشد رسیدگی به درخواست مستاجر مبنی بر تنظیم اجاره‌نامه متوقف بر این است که دادرسی نسبت به تخلیه یا خلع ید خاتمه پیدا کرده است.

۱۱- هر گاه تقاضای تخلیه یا خلع ید شده باشد، اگر مالک یا موجر، وجهی بابت اجاره بها دریافت کند این امر مثبت ادعای طرف مقابل مبنی بر تنظیم اجاره‌نامه نیست.

۱۲- به موجب این قانون مستاجر واگذاری منافع را ندارد مگر اینکه این اختیار به او داده شده باشد.

۱۳- اگر منافع مستقل شود.

۱- یا مستاجر اختیار نداشته ← در صورت فسخ یا انقضای اجاره ← موجر می‌تواند درخواست

تنظیم اجاره با هر یک از

مستاجرین را بنماید.

- ۲- یا اختیار داشته ← در صورت فسخ یا انقضای اجاره ← هر یک از مستاجرین می‌توانند درخواست تنظیم اجاره‌نامه با مالک را داشته باشند.
- ۱۴- دفاتر اسناد رسمی مکلفند در اجاره نامه تصریح کنند که مستاجر حق انتقال به غیر دارد یا خیر.
- ۱۵- موارد فسخ اجاره توسط مستاجر: ۱- عین مستاجره اوصاف مقید در اجاره‌نامه را نداشته باشد.
- ۲- در صورت عیب حادث که قابلیت انتفاع را از بین ببرد و رفع عیب ممکن نباشد.
- ۳- اگر مطابق اجاره‌نامه شرایط حق فسخ مستاجر محقق شود.
- ۴- فوت مستاجر و درخواست فسخ از طرف کلیه ورثه.
- ۵- مورد اجاره در معرض خرابی باشد (کلا / جزئاً) و باید خراب شود و قابل تعمیر نباشد و برای سلامتی مضر باشد.
- ۱۶- اگر مستاجر درخواست فسخ اجاره را کرده باشد یا مدت اجاره تمام شود، اگر موجر از تحویل گرفتن اجاره امتناع کند مستاجر مکلف است به موجب اظهارنامه از موجر یا نماینده قانونی او تقاضا کند برای تحویل حاضر شود اگر ظرف ۵ روز از تاریخ ابلاغ اظهار نامه برای تحویل حاضر نشدند مستاجر باید به دادگاه محل وقوع ملک مراجعه و تخلیه را تأمین دلیل کند. و کلید تحویل دفتر دادگاه می‌شود.
- ۱۷- اگر مستاجر طبق نکته فوق عمل نکند هر چنان در برابر موجر مطابق قانون و اجاره‌نامه متعهد باقی می‌ماند.
- ۱۸- موارد فسخ توسط موجر: (دادگاه ضمن حکم فسخ دستور تخلیه را صادر می‌کند)
- ۱- در موردی که مستاجر مورد اجاره را به غیر (به جز افراد تحت الکفاله قانونی خود) واگذار کند.
- ۲- وقتی استفاده مستاجر بالمباشره بوده و از مورد تخطی بشود.
- ۳- اگر برای منتقل‌الیه ملک حق فسخ در نظر گرفته باشد و خریدار بخواهد در مورد اجاره سکونت نماید یا آن را برای سکونت همسر و اولاد یا پدر و مادر خود اختصاص دهد.
- در این خصوص اگر منتقل‌الیه تا ۳ ماه از تاریخ انتقال درخواست تخلیه نکند. تا پایان مدت اجاره دیگر این حق را ندارند.
- ۴- در صورتی که اجاره مسکونی باشد، پس از انقضای مدت مالک مورد اجاره را برای سکونت خود، همسر، فرزندان یا پدر و مادر خود بخواهد. (نیاز شخصی)
- ۵- مورد اجاره مسکونی باشد و در معرض خرابی باشد و قابل تعمیر نباشد.
- ۶- در موردی که از مورد اجاره خلاف آنچه مورد توافق بود استفاده شود (تغییر مصرف)
- ۷- اگر محل کسب و پیشه و تجارت برای شغل معینی اجاره داده شود و مستاجر بدون رضای موجر تغییر شغل دهد (مگر اینکه شغل جدید عرفاً مشابه شغل سابق باشد).
- ۸- در صورت تعدی یا تفریط مستاجر در مورد اجاره
- ۹- اگر مستاجر در پرداخت اجاره‌بها تاخیر کند.

نکته ۱۹- هر گاه موجر به علت دیر کرد در پرداخت اجاره بها درخواست فسخ و تخلیه را کرده باشد، اگر مستاجر قبل از صدور حکم علاوه بر اجاره بهای معوقه، ۲۰٪ آن را به نفع موجر در صندوق دادگستری تودیع کند حکم به تخلیه صادر نمی شود و صرفا مستاجر به پرداخت خسارت دادرسی محکوم می شود. مستاجر فقط یک بار می تواند از این ارفاق استفاده کند.

۲۰- موارد تخلیه محل کسب، پیشه یا تجارت: (پس از پایان مدت قرارداد)

۱- احداث ساختمان جدید ← مشروط: ارایه پروانه ساختمانی یا گواهی شهرداری

۲- احتیاج شخصی موجر برای کسب یا پیشه یا تجارت

۳- در صورتی که محل کسب یا پیشه یا تجارت مناسب زندگی هم باشد و موجر به دلیل سکونت خود، اولاد همسر، پدر و مادر درخواست تخلیه کند.

۲۱- در موارد ۳ گانه نکته فوق ضمن صدور حکم تخلیه نسبت به حق کسب یا پیشه یا تجارت هم حکم صادر می شود.

۲۲- اگر علت فسخ یا تخلیه برای سکونت بوده یا ایجاد ساختمان و اگر ظرف ۶ ماه از تخلیه شروع به ساختمان نشود یا در مورد سکونت حداقل یک سال مطابق ادعا از ملک استفاده نشود، مستاجر سابق می تواند محکومیت مالک را به مبلغی معادل یک سال اجاره بها یا اجرت المثل مورد اجاره بخواهد مگر اینکه مورد خارج از اراده مالک بوده یا براساس قوه قاهره نتوانسته شروع ساختمان کند یا از ملک استفاده کند.

۲۳- اگر مستاجر محل کسب یا پیشه یا تجارت، به موجب اجاره نامه، حق انتقال داشته باشد، می تواند برای همان شغل یا شغل مشابه می تواند منافع را به دیگری انتقال دهد.

اما اگر این حق سلب شده باشد و یا اساسا اجاره نامه ای در بین نباشد و مالک هم اراضی به انتقال نباشد باید در مقابل تخلیه به مستاجر حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستاجر بپردازد، والا مستاجر می تواند برای تنظیم سند انتقال به دادگاه مراجعه کند.

اگر مستاجر بدون رعایت این شرایط اجاره را واگذار کند موجر می تواند علیه متصرف یا مستاجر درخواست تخلیه نماید که در این حالت مستحق نصف حق کسب یا پیشه یا تجارت خواهند بود.

۲۴- حق کسب یا پیشه یا تجارت مختص به مستاجر همان محل است و از طریق سند رسمی به مستاجر جدید منتقل می شود.

۲۵- تعمیرات مورد اجاره اگر کلی و اساسی باشد با مجر است اگر تزیینی یا برای استفاده بهتر از مورد اجاره باشد با مستاجر است.

۲۶- اگر موجر تعمیرات کلی را با حکم دادگاه انجام ندهد (ظرف مهلت معین) مستاجر ۲ راه داد.

۱- فسخ قرارداد، ۲- انجام تعمیرات لازم حداکثر تا معادل ۶ ماه اجاره بها به حساب موجر

۲۷- در صورتی که مستاجر مانع انجام تعمیرات ضروری شود اول به دفع ممانعت ملزم می شود.

دوم حکم تخلیه موقت بنا صادر می شود.

۲۸- دعاوی راجع به تعمیرات ضروری، بین موجر و مستاجر خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی است و حکم دادگاه در این خصوص قطعی است.

۲۹- در برابر دعاوی تعمیرات می‌توان دعاوی تخلیه هم رسیدگی صورت گیرد. اگر حکمی که در خصوص تخلیه صادر می‌شود قطعی نبود و فسخ شد حکم الزام به تعمیر قابلیت اجرایی خواهد داشت.

۳۰- موجر فقط در ۲ صورت می‌تواند حق استفاده از انشعاب آب و برق و گاز و تلفن تاسیسات و ... را قطع کند. ۱- تعمیرات ضروری، ۲- مستاجر بهای مصرف خود را برابر شرایط اجاره پرداخت نکند.

۳۱- اگر قطعی انشعاب مذکور به دلیل بدهی موجر باشد و اگر اتصال مجدد انشعاب مستلزم پرداخت بدهی مزبور باشد یا اساساً مستلزم صرف هزینه باشد مستاجر می‌تواند آن را بپردازد و از اولین اجاره بها کم کند.

۳۲- هر گاه دادگاه حکم تخلیه صادر کند مهلتی بین ۶۰-۱۰ روز برای تخلیه تعیین می‌کند.

۳۳- در مواردی که تخلیه همراه با پرداخت حق کسب پیشه یا تجارت است مهلت ۶۰-۱۰ روز از تاریخ تودیع وجه مذکور است.

۳۴- به موجب م ۳۰ قانون سال ۵۶، کلیه طرق مستقیم یا غیرمستقیم که طرفین به منظور جلوگیری از اجرای مقررات این قانون اتخاذ کنند پس از اثبات در دادگاه باطل و بلااثر است. که این امر نشان دهنده آمره بودن مقررات این قانون است.

قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۷۶

- ۱- به موجب قانون سال ۷۶، اگر قرارداد اجاره بطور عادی باشد باید در آن مدت اجاره قید شود. به امضای موجر و مستاجر بر سر و در ۲ نسخه تنظیم شود. همچنین ۲ شاهد آن را گواهی دهند.
- ۲- پس از انقضای مدت اجاره ظروف یک هفته تخلیه انجام می‌شود. (اگر اجاره با سند رسمی باشد توسط دوایر اجرای ثبت در اجاره با سند عادی به دستور مقام در مرجع قضایی)
- ۳- اگر موجر مبلغی به عنوان ودیعه یا و یا سند تعهدآور مشابه آن از مستاجر دریافت کند تخلیه و تحویل مورد اجاره وقتی صورت می‌گیرد که آن وجه یا سند به مستاجر یا دایره اجرا استرداد یا سپرده شود.
- ۴- اگر موجر مدعی خسارتی باشد که متوجه مستاجر باشد، چه خسارتی باشد که به ملک وارد شده یا ناشی از عدم پرداخت خسارت اجاره بها یا قبوض آب و برق و باشد و موجر متقاضی جبران خسارت وارده باشد و یا اینکه پرداخت بدهی‌های مذکور را از محل وجوده نامبرده (ودیعه، سند تعهدآور) بخواهد موظف است، هم‌زمان با تودیع وجه یا سند، گواهی از دفتر دادگاه مبنی بر تسلیم دادخواست مطالبه به ضرر و زیان به میزان مورد ادعا به دایره اجرا تحویل نماید.
- ۵- در صورتی که موجر به وظیفه خود در نکته فوق عمل کند دایره اجرا، از تسلیم وجه یا سند به میزان مورد ادعا به مستاجر خودداری می‌کند و پس از اینکه دادگاه در این خصوص رأی صادر کرد و در مورد مطالبان تعیین تکلیف کرد اقدام به رد آن به مستاجر خواهد کرد.
- ۶- اگر مستاجر در مورد قراردادی که از سوی موجر ارایه شده مدعی حقی باشد باید در ابتدا دستور تخلیه را انجام دهد و ضمن آن شکایت خود را به مرجع صالح تقدیم کند.
- ۷- سرقفلی: مبلغی که مالک می‌تواند (مالک ملک تجاری) ضمن اینکه ملک خود را به اجازه واگذار می‌کند از مستاجر دریافت می‌کند.
- ۸- اگر مستاجر سرقفلی پرداخت کرده باشد می‌تواند در اثنای مدت اجاره برای واگذاری حق خود مبلغی را از موجر یا مستاجر دیگر به عنوان سرقفلی دریافت کند مگر حق انتقال از وی سلب شده باشد.
- ۹- اگر مالک سرقفلی نگرفته باشد و مستاجر هنگام واگذاری ملک به دیگری سرقفلی بگیرد، پس از پایان مدت اجاره مستاجر اخیر حق مطالبه سرقفلی از مالک را ندارد.
- ۱۰- اگر موجر سرقفلی را به مستاجر منتقل کند، هنگام تخلیه حق مطالبه سرقفلی به قیمت عادل روز را دارد.
- ۱۱- اگر ضمن اجاره شرط شود: «تا زمانی که عین مستاجره در تصرف مستاجر باشد مالک حق افزایش اجاره بها و تخلیه عین مستاجره را نداشته و متعهد شود که هر سال عین مستاجره را با همان مبلغ به واگذارد» در این صورت مستاجر می‌تواند در برابر اسقاط چنین حقوقی از موجر یا مستاجر دیگر سرقفلی بگیرد.

- ۱۲- مستاجر در ۳ حالت حق دریافت سرقفلی ندارد ۱- مدت اجاره به پایان برسد. ۲- مستاجر سرقفلی به مالک نپرداخته باشد. ۳- مستاجر کلیه حقوق ضمن عقد را استیفا کرده باشد.
- ۱۳- اگر طرفین در میزان سرقفلی به توافق نرسند دادگاه می تواند تعیین تکلیف کند.
- ۱۴- اگر قراردادی قبل از سال ۷۶ منعقد شده باشد این قانون بر آن قرارداد حاکم نخواهد بود.
- ۱۵- مستاجر امکان تجاری در مدت اجاره اگر حق انتقال به غیر از او سلب نشده باشد می تواند با اخذ مبلغی به عنوان سرقفلی، مورد اجاره را برای همان شغل به دیگری منتقل کند. و برای مشاغل دیگر علاوه بر اینکه نباید منع قانونی وجود داشته باشد با قرارداد اجاره هم نباید در منافات قرار بگیرد.

قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۶۳

- ۱- موقوفه دارای شخصیت حقوقی است و متولی یا سازمان حج و اوقاف حسب مورد نماینده آن است.
- ۲- موقوفاتی که متولی آن ها عزل یا فوت شود، تا تشخیص متولی بعدی و موقوفاتی که ممنوع المداخله می شود تا دفع ممنوعیت یا ضم امین در حکم موقوفات بدون متولی است.
- ۳- اگر شخصی که در وقف نامه به عنوان متولی معین شده وجود نداشته باشد و یا اوصاف مقرر منطبق با اشخاص معین نگردد موقوفه در حکم موقوفه مجهول التولید است.
- ۴- اگر در تولیت شرط مباشرت نشده باشد، و متولی برای انجام امور وکیل انتخاب کند، وکیل باید توانایی انجام امور را داشته باشد، اگر سازمان تشخیص دهد که وکیل مزبور توانایی لازم را ندارد مراتب را به متولی ابلاغ می کند تا او را تغییر دهد. اگر متولی ترتیب اثر ندهد موضوع به دادگاه صالح احاله داده می شود و وکیل مزبور با ابلاغ سازمان از دخالت ممنوع می شود.
- ۵- اولویت در صرف درآمدهای موقوفه این است که در جهت بقاء عین آن باشد.
- ۶- اگر متولی یا ناظر مرتکب تعدی، تفریط، اهمال و مسامحه نسبت به موقوفه یا منافع آن شوند. حسب مورد معزول، ممنوع المداخله یا ضم امین خواهند شد.
- ۷- به متولی یا ناظر ممنوع المداخله حق التولید یا حق النظاره تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه برائت آن ها ثابت شود.
- ۸- در مواردی که ضم امین اتفاق می افتد، حق امین را اوقاف پرداخت می کند.
- ۹- درآمد موقوفات مجهول المصرف و موقوفاتی که به صیغه مبرات مطلقه وقف شده باشند قابل معرف در تحقیق و تبلیغ و نشر کتب در زمینه معارف اسلامی و عمران موقوفات می باشد.
- ۱۰- درآمد موقوفات متعزز المصرف و یا موقوفاتی که عواید آن قابل است ← صرف در اقرب به قرض واقف در محل
- ۱۱- موقوفاتی که عواید آن زاید بر مصرف متعارف باشد مقدار کثیر به اقرب به نظر واقف صرف می گردد و در صورت عدم وجود مورد اقرب در مطلق امور خیریه صرف خواهد شد.
- ۱۲- معامله راجع به موقوفات در صورتی در دفاتر ثبت اسناد رسمی امکان دارن که سازمان موافق باشد.

۱۳- حق التولیه متولی و حق النظاره ناظر به میزان مقرر در وقفنامه است و در صورتی که وقفنامه موجود نبود یا میزان آن‌ها تعیین نشده بود حق التولید به مقدار اجرت‌المثل از عایدات خالص است.

۱۴- وجوهی که از محل پذیره و اهدایی حاصل از اجاره موقوفه دریافت می‌گردد از عواید موقوفه محسوب و به مصادف مقرر خواهد رسید.

قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳/۱۲/۱۶

- ۱- مالکیت در آپارتمان‌های مختلف و محل‌های پیشه و ساکنای یک ساختمان ۲ قسم است. ۱- مالکیت قسمت اختصاص و مالکیت قسمت مشترک.
- ۲- قسمت مشترک: قسمتی از ساختمان که حق استفاده از آن منحصر به یک یا چند آپارتمان یا محل پیشه مخصوص نبوده و به کلیه مالکین به نسبت اختصاصی آن‌ها تعلق می‌گیرد.
- ۳- حقوق مالک در مورد بخش اختصاصی و حصه مشترک قابل تفکیک نیست و قسمت مشترک با انتقال بخش اختصاصی قهراً منتقل می‌شود.
- ۴- حقوق و تعهدات و حصه هر یک از مالکین قسمت‌های اختصاصی از مخارج قسمت‌های مشترک متناسب است با: نسبت مساحت اختصاصی به مجموع مساحت‌های اختصاصی تمام ساختمان.
- ۵- اصل مذکور در نکته حقوق ۲ استاندارد ⇐ ۱- مواردی که توسط قانون استثنا شده
- ۲- مالکین ترتیب دیگری برای تقسیم حقوق و تعهدات پیش‌بینی کرده باشند.
- ۶- تصمیمات مربوط به اداره و امور مربوط به قسمت‌های مشترک ساختمان که بیش از نصف مساحت تمام قسمت‌های اختصاصی را مالک باشند مگر اینکه قرارداد دیگری در این خصوص داشته باشند.
- ۷- هر ساختمانی که مشمول مقررات این قانون است اگر بیش از ۳ مالک داشته باشد مکلفند مدیر یا مدیرانی را از بین خود یا خارج انتخاب کند.
- ۸- مخارجی که جنبه مشترک دارد و یا به علت طبع ساختمان یا تاسیسات آن اقتضا دارد یکجا انجام شود باید به تناسب حصه هر مالک پرداخت شود هر چند آن مالک از استفاده از آنچه که مخارج برای آن است صرف‌نظر کند.

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

- ۱- اگر کسی در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم شود و یا نپردازد یا مالی جز مستثنیات دین نداشته باشد به دستور قاضی صادر کننده حکم به ازای هر ۵۰۰۰ ریال یا کسر آن یک روز بازداشت می‌گردد. (بازداشت بدل از جزای نقدی)
- ۲- اگر بازداشت بدل از جزای نقدی توأم با حبس باشد بازداشت بدل از جزای نقدی از تاریخ اتمام مجازات حبس شروع می‌شود.
- ۳- بازداشت بدل از جزای نقدی از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نخواهد شد.
- ۴- بازداشت بدل از جزای نقدی از ۵ سال متجاوز نخواهد شد.

۵- هر کس محکوم به پرداخت مال یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه دیگر می‌شود و آن را تادیه نکند. دادگاه او را الزام می‌کند و چنانچه از او مالی در دسترس باشد به میزان محکومیت از آن مال استیفا می‌کند.

در نهایت اگر نه الزام امکان‌پذیر بود و اگر مالی هم نداشت، اگر ممتنع معسر نبود، به تقاضای محکوم‌له تا زمان تادیه حبس خواهد شد.

۶- اگر محکوم‌علیه ضمن اجرای حبس ادعای اعسار کند به این ادعا خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.

۷- اگر ادعای اعسار ضمن اجرای حبس اثبات شود مدعی آزاد می‌شود ولی اگر قدرت پرداخت اقساطی داشته باشد حکم بر تقسیط محکوم به او صادر می‌شود.

۸- اگر کسی به قصد فرار از دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی مال خود را به دیگری انتقال دهد اگر باقیمانده اموال برای پرداخت بدهی کافی نباشد عمل جرم است و همچنین اگر انتقال گیرنده هم عالم به موضوع باشد شریک جرم است.

۹- اگر در معامله فرار از دین مال در مالکیت انتقال گیرنده باشد عین آن بابت تادیه دین استیفا خواهد شد.

۱۰- اگر در معامله فرار از دین مال در مالکیت انتقال گیرنده نباشد مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده بابت تادیه دین استیفا خواهد شد.

۱۱- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در خصوص محکومین سازمان تعزیرات هم مجری خواهد بود.

قانون وکالت

۱- وکلای عدلیه مکلفند همه ساله در سه دعوای حقوقی به عنوان معاضدت قبول وکالت کنند.

۲- چنانچه موکل، محکوم‌له واقع شود حق الوکاله قانونی از آنچه وصول شده به او پرداخته خواهد شد. $\frac{1}{5}$ آن متعلق کانون است.

۳- اگر کسی که نیاز به کمک وکیل داشته ولی قدرت تادیه حق الوکاله ندارد. می‌تواند از کانون تقاضای معاضدت کن مشروط بر اینکه ۱- دعوا با اساس باشد. ۲- دعوا راجع به متقاضی باشد.

۴- اگر وکیل هم‌زمان در دو دادگاه کیفری و حقوقی دعوت شود و جرم بین اوقات ممکن نباشد باید مورد کیفری را مقدم بدارد و به دادگاه دیگر لایحه بفرستد. یا اگر حق توکیل دارد وکیل دیگری اعزام کند.

۵- اگر وکیل در دو یا چند دادگاه غیر از مراجع کیفری دعوت شود و جمع بین اوقات ممکن نباشد در دادگاهی حاضر می‌شود که حضور خود را لازم می‌داند و به دادگاه دیگر یا لایحه می‌دهد یا اگر حق توکیل دارد وکیل دیگر می‌فرستد.

- ۶- اگر حق توکیل نداشت نسخه ثانی اخطاریه دادگاه جنایی را ضمن لایحه برای اعتذار از حضور تقدیم دادگاه می‌کند.
- ۷- در صورت اخیر جلسه دادگاه فقط برای یک بار تجدید خواهد شد.
- ۸- اگر وکیل در چند دادگاه کیفری دعوت شده باشد حضور در دادگاهی اولویت دارد که زودتر ابلاغیه داده.
- ۹- عزل، استعفا، تعیین وکیل باید در موقعی به عمل آید که موجب تجدید جلسه نباشد و الا دادگاه به رسیدگی.
- ۱۰- از وکلایی که حق وکالت در توکیل دارند هیچ عذری برای عدم حضور پذیرفته نیست.
- ۱۱- وکالت انتخابی، وکالتی است که در موارد جزایی از طرف محکمه و در موارد حقوقی از طرف کانون به وکلای ارجاع می‌شود.
- ۱۲- وکلا باید وکالت انتخابی که به آن‌ها ارجاع می‌شود را قبول نمایند.
- ۱۲- گرفتن هر وجه / مال / سند و علاوه بر میزان مقرر به عنوان حق الوکاله و مخارج لازمه ممنوع است و مرتکب به مجازات انتظامی از درجه ۵ به بالا محکوم می‌شود.
- ۱۳- مخارج لازمه: مواردی چون: هزینه‌های دادرسی و هزینه سفر، خرج تحقیق و معانه محلی، کارشناس و
- ۱۴- وکلا بعد از استعفا یا انزال یا انقضا وکالت نباید وکالت طرف مقابل را عهده بگیرند و همچنین حق وکالت برای اشخاصی که به هر نحو به علیه موکل سابق یا قائم مقام قانونی او بوده‌اند.
- ۱۵- در مورد فوق محاکم هم نباید وکالت وکیل را قبول کنند.
- ۱۶- ضمانت اجرای وکالت وکیل در مورد اخیر تعلیق دائم است.
- ۱۷- اگر وکیل به موکل خیانت کند و با طرف مقابل ساخته و حق موکل را ضایع کند به محرومیت ابدی از شغل وکالت محکوم می‌شود و باید خسارت موکل را بپردازد.